

سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در منطقه شمال غرب و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی (مطالعه موردی قوم آذری)

حمیدرضا رفعتی^۱

حسین ابراهیمی^۲

هادی رحمانی ساعد^۳

چکیده

سیاست‌های قومی، می‌تواند ابعاد مختلف امنیت - به‌ویژه بعد اجتماعی آن را که با مسائل هویتی سروکار دارد - تحت تأثیر قرار دهد. این در حالی است که سیاست قومی جمهوری اسلامی ایران در منطقه شمال غرب (با وجود شرایط خاص امنیتی در آن) در قبال قوم آذری مورد تحلیل علمی قرار نگرفته و از طرف دیگر تأثیر این سیاست‌ها بر امنیت اجتماعی به‌عنوان یکی از ابعاد اصلی امنیت که رابطه مستقیم با مسائل هویتی و قومی دارد، مورد کم‌توجهی قرار گرفته است؛ از این رو، دغدغه محققین بر آن است که اولاً سیاست قومی ج.ا.ا. در منطقه شمال غرب در قبال قوم آذری را مورد بررسی قرار داده و ثانیاً تأثیر این سیاست را بر امنیت اجتماعی ج.ا.ا. بررسی نماید. برای پاسخگویی به سؤال پژوهش و فرضیات آن، ضمن استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش تحلیلی-توصیفی، پرسشنامه‌ای متشکل از ۲۷ سؤال تهیه گردید. جامعه آماری این پژوهش را ۲۰۰ نفر از مسئولان و کارشناسان امنیتی و اجتماعی مستقر در منطقه شمال غرب تشکیل داده‌اند که با استفاده از فرمول کوکران ۱۳۱ نفر از آنان به‌عنوان حجم نمونه پژوهش انتخاب شدند. پس از توزیع و جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، پاسخ‌ها از طریق نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت. ضریب اعتبار محاسبه‌شده از طریق آلفای کرونباخ (۰/۷۵) گویای آن است که پرسشنامه از اعتبار بالا و قابل قبولی برخوردار است. در نهایت بعد از جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات مشخص گردید که سیاست اتخاذ شده در منطقه شمال غرب ج.ا.ا. در قبال قوم آذری وحدت در کثرت با تمایل به کثرت‌گرایی بوده و این سیاست باعث ارتقاء امنیت اجتماعی گردیده است.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌های قومی، منطقه شمال غرب، قوم آذری، امنیت اجتماعی

sahnesaraee@gmail.com
h.ebrahimi91@yahoo.com
hr.saeed@gmail.com

۱. عضو هیئت علمی و مدرس دانشکده علوم و فنون فارابی
۲. پژوهشگر و مربی دانشکده علوم و فنون فارابی (نویسنده مسئول)
۳. مدرس دانشکده علوم و فنون فارابی

امروزه کشورهای جهان از نظر ترکیب گروه‌های زبانی، مذهبی و قومی در وضعیت ناهمگن و متنوعی به سر می‌برند، تنها در ۱۴ کشور جهان اقلیت قابل توجهی وجود ندارد و در این میان فقط ۴ درصد جمعیت کل جهان در کشورهای زندگی می‌کنند که تنها دارای یک گروه قومی هستند. (کریمی‌مله، ۱۳۸۷: ۳) ایران نیز کشور چند قومی است و این امر باعث شده توجه به مسائل قومی همواره یکی از دغدغه‌های سیاست‌گذاران و مسئولان امر باشد. توجه به مسئله قوم و قومیت در چهارچوب‌های مختلف می‌تواند مدنظر قرار گیرد، عده‌ای از صاحب‌نظران به تنوع قومی به مثابه یک تهدید می‌نگرند و تعدادی آن را فرصت می‌دانند، از این رو واگرایی و همگرایی اقوام از دل این دیدگاه‌ها نمود پیدا می‌کند؛ اما فارغ از این که با چه دیدگاهی به تنوع قومیت‌ها نگریسته شود، موضوع قومیت به عنوان یک مؤلفه اجتماعی باید مدنظر قرار گیرد.

قوم آذری به عنوان یکی از پنج قوم بزرگ ایران (ترک، ترکمن، عرب و بلوچ) و در مناطق وسیعی از ایران زندگی می‌کنند. قلمرو اصلی این قوم، مناطق غرب و شمال غربی کشور است که در چهار استان آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان متمرکز شده‌اند. با عنایت به این گسترده‌گی در سطح کشور، در ادامه به ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی و قومی آن مبادرت ورزیده شده است.

به طور کلی امکان اتخاذ سه نوع سیاست قومی همانندسازی (فرایند پذیرش ارزش‌ها، الگوها و سبک زندگی گروه برتر توسط اقوام و گروه‌های از جامعه به ترتیبی که در بطن گروه برتر جذب و هضم شوند)، کثرت‌گرایی (تکثرگرایی نقطه مقابل همانندسازی است) و وحدت در کثرت (این سیاست ناظر در وضعیتی پیچیده از تلفیق دو الگوی همانندسازی و تکثرگرا است) (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۰۵) برای ناحیه‌ها و جوامع ناهمگون قومی، مانند ایران وجود دارد. در این پژوهش به نوع سیاست‌های قومی اتخاذ شده در قبال قوم آذری ج.ا.ا و تأثیر آن بر امنیت ج.ا.ا پرداخته خواهد شد.

گروه‌های قومی، به عنوان عاملی مهم در عرصه تصمیم‌گیری‌های داخلی و خارجی کشورها، از اهمیت بسیاری برخوردارند، از این رو نحوه تعامل حاکمیت با گروه‌های قومی موجود در کشورها دارای اهمیت است.

منطقه شمال غرب جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از زمینه چالش‌های قومی و مذهبی به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همواره مورد توجه مسئولان و از طرفی دشمنان



نظام بوده است. یکی از شاخص‌های تأثیرگذار در سیاست‌گذاری امنیتی، تهیه برآورد از وضعیت تعامل حاکمیت با قومیت‌های موجود کشور است. این تعامل در قالب سیاست‌های قومی تبلور می‌یابد. سیاست‌های قومی، می‌تواند ابعاد مختلف امنیت - به‌ویژه بُعد اجتماعی آن را که با مسائل هویتی سروکار دارد - تحت تأثیر قرار دهد. سیاست‌های قومی هر کشور، سمت‌وسوی نگرش حاکمیت به اقوام را مشخص می‌نماید. بی‌اطلاعی از نوع سیاست قومی اتخاذشده در نواحی مختلف کشور، بخش مهمی از ظرفیت‌ها و فرصت‌های تعامل این اقوام با حاکمیت را نادیده می‌انگارد. پرداخته نشدن به موضوع سیاست قومی در شمال غرب کشور باعث می‌شود تا برآورد مناسبی از اینکه تعامل دستگاه‌ها مختلف کشور (دستگاه‌های اجرایی، سازمان‌های اطلاعاتی، نیروهای مسلح و...) با قومیت‌ها باید در قالب چه سیاستی باشد، به دست نیاید. نادیده گرفتن این موضوع همچنین می‌تواند تعامل با حاکمیت را به سمت تعارض سوق داده و امنیت اجتماعی کشور را تحت تأثیر قرار دهد، از این‌رو دغدغه محققین بر آن قرار گرفت که سیاست قومی ج.ا.ا در منطقه شمال غرب (در قبال قوم آذری) و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی را بررسی نماید.

از جمله تحقیقاتی که در رابطه با اقوام ایرانی انجام شده، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: کتاب «مدیریت منازعات قومی در ایران» نوشته سید رضا صالحی امیری: سیاست قومی در ایران معاصر و الگوهای مدیریتی بر آن سیاست‌ها هیچ‌گاه با اقتضائات محیطی، اجتماعی و تنوع فرهنگی و قومی موجود در ایران سازگار نبوده، به نظر نگارنده الگوی وحدت در کثرت مناسب‌ترین سیاست و نشانگر الگوی مدیریت تنوع قومی در ایران است. رساله دکتری «سیاست‌گذاری عادلانه مدیریت تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران» نوشته حمید هوشنگی: تنوع قومی یک پدیده فراگیر و جهان‌شمول است و هر کشوری از یک‌سو بر اساس اهداف و رویکردهای نظام سیاسی و از سوی دیگر مدل تنوع قومی موجود در جامعه اقدام به طراحی سیاست برای مدیریت تنوع قومی کرده است. ج.ا.ا نیز یکی از کشورهای دارای تنوع قومی است و بر اساس نوع نگاه به مقوله تنوع قومی و با عنایت به ویژگی‌های این تنوع اقدام به سیاست‌گذاری کرده است.

ابعاد سیاسی جهانی‌شدن و قومیت در ایران (بر اساس مطالعه میدانی دانشجویان منتخب از چهار قوم ایرانی کرد، بلوچ، عرب و آذری) نوشته فاطمه رضایی: نتیجه کلی حاصل از مطالعه میدانی نشان می‌دهد که جهانی‌شدن در ابعاد فرهنگی تا حدود سبب به حاشیه راندن تعصبات و شاخصه‌های فرهنگی، غیر از زبان، در میان اقوام موردبررسی قرار گرفته است،



اما از جهت سیاسی منجر به افزایش آگاهی و افزایش مطالبات آن‌ها از دولت مرکزی شده و از این‌رو، توجه دولت جهت این مطالبات را لازم می‌سازد. پژوهش‌های مورد بررسی نتایج مطلوبی در پی داشته اما پژوهش در مورد سیاست‌های ج.ا.ا در قبال قوم آذری و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی ج.ا.ا در دهه ۱۳۹۰ از نوآوری‌ها و نیاز پژوهشی حاضر محسوب می‌گردد. با توجه به اینکه در این تحقیق به بررسی سیاست قومی در قبال قوم آذری در منطقه شمال غرب و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی پرداخته شده است، روش مورد استفاده در این پژوهش موردی - زمینه‌ای است. نوع پژوهش نیز کاربردی - توسعه‌ای محسوب می‌گردد. جامعه آماری، حجم نمونه، پایایی و روایی پرسشنامه: با توجه به اینکه هدف این پژوهش بررسی تأثیر سیاست‌های قومی ج.ا.ا در منطقه شمال غرب در قبال قوم آذری بر امنیت اجتماعی است؛ از این‌رو، جامعه آماری این پژوهش را ۲۰۰ نفر از مسئولان و کارشناسان امنیتی و فرهنگی مستقر در منطقه شمال غرب ج.ا.ا تشکیل داده‌اند و با استفاده از فرمول کوکران و به شکل تصادفی تعداد ۱۳۱ نفر به عنوان حجم نمونه در نظر گرفته شده است.

ویژگی‌ها	حجم جامعه آماری	حجم جامعه نمونه به دست آمده از فرمول کوکران
مدیران عالی مرتبط با منطقه شمال غرب	۳۰	۲۱
مدیران میانی	۷۰	۴۵
کارشناسان	۱۰۰	۶۵
حجم	۲۰۰	۱۳۱

پرسش‌نامه این تحقیق متشکل از ۲۷ سؤال است که درباره سؤال شناختی، ۴ سؤال، متغیرهای تحقیق ۲۳ سؤال تنظیم شده است. برای گردآوری داده‌ها، با توجه به مبانی نظری و تحقیقات انجام شده پیرامون مؤلفه‌های پژوهش، از پرسشنامه محقق ساخته در مقیاس پنج‌درجه‌ای (طیف لیکرت) استفاده شد. به منظور بررسی پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ و برای بررسی روایی از نظرات ۱۲ نفر از استادان صاحب‌نظر در حوزه سیاسی و امنیتی استفاده شد. ضریب اعتبار محاسبه شده از طریق آلفای کرونباخ (۰/۷۵) گویای آن است که پرسشنامه از اعتبار بالا و قابل قبولی برخوردار است.





مفاهیم و چارچوب نظری

مفهوم قومیت: قومیت از واژه Ethnik یونانی و صفت Ethnos گرفته شده و به ملت یا مردم اشاره دارد. این واژه در زبان انگلیسی عمدتاً به اقلیت‌های غیر انگلوساکسون (یهودیان، ایتالیایی‌ها و ...) آمریکایی اطلاق شده و پیش از آن در یونان باستان به قبایل کوچنده‌ای اطلاق می‌شد که هنوز در شهرها مستقر نشده بودند. (رضایی، ۱۳۹۴: ۳۲۵۹) واژه قومیت در فرهنگ لغات انگلیسی دو مفهوم را در بردارد: حالت وابستگی به گروه‌های قومی خاص و غرور ملی

اگرچه در تعریف قومیت اختلاف نظر وجود دارد، لکن با مقایسه تعاریف معروف می‌توان به یک تعریف نسبتاً بادوام از این مفهوم دست یافت؛ برخی معتقدند قومیت یا گروه قومی، جمعی است در درون جامعه بزرگ‌تر که دارای تبار مشترک واقعی یا خیالی، خاطراتی از گذشته مشترک و دارای تأکیدات فرهنگی بر یک یا چند عنصر نمادی (مثل زبان و مذهب) است که بر اساس آن‌ها، هویت گروه تعریف می‌شود. (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۷)

اصطلاح قومیت که گاهی مترادف با نژاد به کار می‌رود به گروهی با ویژگی‌های فرهنگی بنیادی از قبیل زبان، آداب و رسوم و میراث فرهنگی متمایز از سایر گروه‌های اجتماعی که پیوستگی نژادی دارد اشاره دارد. این گروه اجتماعی از منابع و منافع مشترک و تجربیات تاریخی تقریباً مشابهی برخوردار است. (زمانی، ۱۳۹۴: ۱۸)

یک گروه قومی شامل مردمی است که دارای وجوه مشترک فرهنگی، تاریخی و یا در مواردی جسمانی هستند که نسبت به یکدیگر احساس تعلق می‌کنند و خود را از گروه‌های دیگر متمایز می‌دانند. (امان الهی، ۱۳۸۴: ۲۲)

پراکندگی جغرافیایی و جمعیتی قوم آذری: منطقه آذربایجان شامل استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل است که از نظر مختصات جغرافیایی بین طول ۴۴ درجه و ۲ دقیقه و ۲۰ ثانیه تا ۴۸ درجه و ۵۵ دقیقه و ۳۶ ثانیه شرق نصف‌النهار گرینویچ و عرض ۳۵ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۴۶ دقیقه و ۲۳ ثانیه شمال و در شمال غرب ایران قرار گرفته است. این منطقه از شمال به جمهوری آذربایجان، ارمنستان و جمهوری خودمختار نخجوان، از غرب به ترکیه و عراق، از جنوب به استان‌های کردستان و زنجان و از شرق به استان گیلان و جمهوری آذربایجان محدود می‌شود. مساحت کل این منطقه ۱۰۵۰۸۰ کیلومتر مربع است که معادل ۶/۳۷۵ درصد کل مساحت کشور ایران است؛ که البته با اضافه کردن استان زنجان برابر با ۱۳۳۱۱۰ کیلومتر می‌شود.



بر اساس تقسیمات کشوری، آذربایجان ایران به دو استان غربی و شرقی تقسیم و در سال ۱۳۷۱ آذربایجان شرقی خود نیز به دو استان تقسیم شد. یکی به همین نام دیگری به نام استان اردبیل.

برحسب محل استقرار، وضعیت اقوام آذری زبان بدین شرح است:
 قزلباش‌های ساکن آذربایجان (دشت مغان) و کوه‌های سبلان و ارومیه (افشارها).
 قزلباش‌های ساکن ناحیه زنجان.
 قزلباش‌های اینانلو، بهارلو و نفر از طوایف خمسه فارس.
 قشقایی‌های استان فارس (شامل طوایف فارس‌پمدان، آنسکولی کوچک، کشکولی بزرگ، عمله، دره شوری و شش بلوکی).

۱. ترکمن‌ها شامل؛ قبایل یموت، تکه، گوکلان ساکن در سراسر دشت گرگان و شمال خراسان.

۲. قزاق‌های ساکن حومه شهرهای گنبدکاوس، گرگان و بندر ترکمن.

۳. ایلات آذری زبان پراکنده در نواحی دیگر ایران شامل: سیرجان، کرج و قزوین.
 از سویی، بسیاری از ساکنان اطراف محورهای زیر آذری نشینند:

الف) تهران، قزوین، زنجان، میانه و تبریز

ب) تبریز، مرز و جلفا

ج) تبریز، مرند، خوی، ماکو و بازرگان

د) تبریز، سراب، اردبیل و آستارا

ه) تهران، قزوین، تاکستان و همدان

و) تهران، علیشاه عوض، رباط کریم، ساوه، دستجردی، خلجستان و اشتهارد

ز) تهران، ساوه، غرق‌آباد، روان، قزوین، بوئین‌زهرآ و آوج. (پناهیان به نقل از هیئت، ۱۳۶۶: ۳۰۶)

ویژگی‌های فرهنگی قوم آذری:

الف- زبان

در منطقه آذربایجان، قبل از ورود زبان «آذری»، زبان‌های مختلفی وجود داشته است. برخی معتقدند چون اوستا در آذربایجان پدید آمد و زادگاه زرتشت بود، لذا زبان کهن مردم آذربایجان اوستا است. اصطخری در کتاب «المسالک و الممالک» زبان این مردم را مخلوطی از تازی و پارسی ذکر کرده است و برخی دیگر از جمله ابن حوقل، یاقوت حموی، حمدالله مستوفی، خوارزمی، مسعودی، مقدسی، کسروی، ابن ندیم، یعقوبی، مارکوارت



و دیگران، زبان مردم آذربایجان در قرون پیشین را «پهلوی آذری» که شاخه‌ای از زبان فارسی بوده است ذکر کرده‌اند.

از مجموعه گفته‌ها و نقل قول‌های بیان شده این گونه استنتاج می‌شود که زبان کهن مردم آذربایجان، آذری بوده است که بسیاری از مؤلفان دوره اسلامی از آن تحت عنوان «پهلوی» یاد کرده‌اند

از زمان سلجوقیان و تهاجم‌ها و مهاجرت‌های قبایل ترک‌زبان به سرزمین ایران و به‌ویژه آذربایجان، زبان آذری تحت تأثیر این زبان قرار گرفت و به‌مرور زمان مغلوب آن شد.

اواخر قرن نهم، سیل کوچ ترکان به نقاط مختلف خوارزم سرازیر شد و باوجود این تا قرن یازدهم میلادی زبان خوارزمی زبان حاکم این منطقه باقی ماند، ولی بعدها زبان ترکی جای زبان خوارزمی را گرفت و زبان خوارزمی در ترکی این منطقه مستحیل شد. تسلط قوم مغول و حکومت ایلخانیان در آذربایجان برخلاف تصور گروهی که آن قوم را تغییردهنده زبان ایرانی مردم آذربایجان و مروج زبان ترکی می‌دانند موجب تغییر زبان آذربایجان نبوده است و نمی‌بایست تسلط قوم مغول - که متکلم به زبان مغولی بوده‌اند - موجب غلبه زبان دیگر (یعنی ترکی) بشود. چنین به نظر می‌رسد که تأثیر تسلط مغول از لحاظ زبان، محدود به ورود مقداری لغات مغولی و اصطلاحات ایرانی که در کتاب‌های دوره مغول و بعد از آن دیده می‌شود، بوده است. اگر تسلط مغول کمکی به غلبه و رواج ترکی کرده باشد، جز این نخواهد بود که مسلماً تسلط این قوم از هر حیث به ترکان نزدیک‌تر از ایرانیان بودند بر نفوذ ترکان و اهمیت زبان آنان افزود و عوامل ایرانی که در برابر توسعه تدریجی زبان اقلیت نیرومند ترک به این سرزمین مقاومت می‌کردند را تضعیف کرد و به‌طور غیرمستقیم زمینه مساعد و مناسبی برای نفوذ و توسعه زبان بیگانه ایجاد کرد. مقارن تشکیل سلسله صفویه زبان ترکی در آذربایجان جانشین زبان آذری شد و رسماً زبان ترکی در دربار صفویه نفوذ و تقرب ترکان در پیشگاه سلطان صفوی و عوامل دیگر موجب شد که زبان ایرانی مردم این سامان را جای خود را به زبان بیگانه ترکی بسپارد. (مرتضوی، ۱۳۶۰: ۵۰-۵۱)

امروزه، برخی زبان کنونی مردم آذربایجان را که ترکی است، به خطا زبان «ترکی آذری» می‌نامند. زبان آذری از زبان‌های ایرانی بوده و هیچ خویشاوندی با زبان ترکی ندارد و نداشته است. در حال حاضر، آنچه ترکان آذربایجان را از سایر اقوام ایرانی متمایز می‌کند، تفاوت‌های نمادی به‌ویژه زبان است. ترکان آذربایجان به زبان ترکی تکلم می‌کنند که



شاخه‌ای از زبان‌های اورال-آلتائیک است و خصوصیت اصلی زبان‌شناختی آن التقاطی بودن آن دسته از زبان‌هاست. (پناهیان به نقل از هیئت، ۱۳۶۶: ۲۱۹)

زبان‌های اورال-آلتائیک به مجموعه زبان‌های گفته می‌شود که مردمان متکلم به آن‌ها از منطقه بین کوه‌های اورال و آلتای (در شمال ترکستان) برخاسته و هر گروه در زبان‌های مختلف به نقاط متفاوت مهاجرت کرده‌اند. این گروه زبان‌های فنلاندی و مجارستان (اورالیک) و زبان‌های ترکی، مغولی؛ منچو و توفقوز (زبان‌های آلتائیک) است.

زبان ادبی ترکی آذربایجان دارای دوشاخه کتبی و شفاهی است که اولین ادبیات کلاسیک و دومی ادبیات شفاهی ترکی آذربایجانی را تشکیل می‌دهد. ترکی آذربایجانی یک‌باره به وجود نیامده؛ بلکه در طول قرن‌ها از اختلاط و آمیزش لهجه‌های اقوام مختلف به‌ویژه اوغوزها و قبقاق تشکیل‌شده و به شکل زبان واحد مردم آذربایجان درآمد است در تشکیل این زبان، غیر از لهجه‌های ترکی اوغوز، قبقاق و ترکی شرق تا حدودی زبان مغولی و زبان تاتی یا بومی نیز دخالت داشته و در زبان معاصر کمابیش کلمات و عناصر مختلف این زبان‌ها دیده می‌شود.

بعد از ترکی قدیم (زبان کتابت گوک تورک و اوغوزها) دو نوع زبان کتابت پیدا شد: ترکی شمالی-شرقی و ترکی غربی یا اوغوز. ترکی غربی از قرن سیزدهم تاکنون زبان کتابت بوده است. ترکی شمالی-شرقی در آسیای میانه و در بین ترکان شمالی تا قرن چهاردهم زبان کتابت بود و درواقع، ادامه ترکی قدیم است از قرن پانزدهم به بعد این زبان به دو لهجه شرقی و شمالی تقسیم شد و درنتیجه، سه زبان کتابت شرقی، شمالی و غربی به وجود آمد که تا قرن حاضر ادامه داشته‌اند. ترکی غربی بر اساس اوغوز، ترکی شرقی بر مبنای قبقاق و ترکی شمالی بر اساس لهجه‌های آسیای میانه ساخته شده است. ترکی شرقی که آن را ترکی جغتایی نیز گفته‌اند، از زمان امیر تیمور پیدا شد، در دوران تیموریان تکامل پیدا کرد و با ظهور شاعر بلندپایه‌ای مانند علی شرنوایی (۱۵۰-۱۴۴۱ م) زبان ادبی این منطقه شد. (چلبی، ۱۳۶۷: ۱۷۴)

ب- مذهب

دین‌های رایج در آذربایجان را از آغاز تا امروز به پنج دسته به شرح زیر دسته‌بندی کرده‌اند: آیین‌های اولیه: مردم آذربایجان در دورهٔ باستان دین ساده آریایی طبیعت پرستی داشته‌اند تا آنکه آریایی‌ها به حکم تکامل طبیعی بدوی تعدد الهه و پرستش اصنام را رها کرده و به تدریج به یگانه‌پرستی و اعتقاد به توحید جلب شدند. در سال ۱۹۳۵ سنگ‌نوشته‌ای از



سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در منطقه شمال غرب و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی (مطالعه موردی قومی آذری)

دوران خشایار شاه درباره دیو پرستی کشف شد. از این رو، می‌توان استناد کرد تا سده پنجم پیش از میلاد آیین دیوها در ایران از جمله آذربایجان رواج داشته است. زرتشتی: ظهور «دیرین و بیجه» در ایران که او را «زراتوشترا» می‌گفتند، باعث ترویج دین زرتشتی به عنوان دین ملی ایرانیان پیش از اسلام شد. این دین از ماوراءالنهر، خوارزم و سیستان به مغرب انتشار یافت و پیشرفت آن در نواحی شمال غربی، غرب و مرکزی ایران و قلمرو شاهان هخامنشی بود. بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ از مجموع کل جمعیت آذربایجان غربی ۱/۱ درصد زرتشتی به ثبت رسیده است.

یهودی: تعداد آن‌ها از نظر جمعیتی چندان قابل توجه نیست.

مسیحی: با پیامبری حضرت مسیح، دین وی به ایران از جمله آذربایجان سرایت کرد. غرب ایران به خصوص آذربایجان غربی از گذشته‌های دور، از مراکز انتشار مذهب مسیح بوده است و اکثر کلیساهای کهن و معروف ایران مانند طاووس، سن استپاتوس، سنت جورج، سنت هرپ سیمه و سوپ سرکس در این منطقه قرار دارد و در آذربایجان غربی دو اقلیت مسیحی معروف هستند که از پیش از اسلام در این منطقه زندگی می‌کنند؛ یکی ارامنه و دیگری آشوریان که تا پیش از جنگ جهانی اول دویست هزار آشوری در آذربایجان (شرقی و غربی) زندگی می‌کرده‌اند. سرشماری سال ۱۳۶۵ تعداد پیروان مسیح در آذربایجان غربی را ۴/۲ درصد جمعیت کل استان ذکر کرده است.

اسلام: در حال حاضر اکثر قریب به اتفاق مردم آذری پیرو دین اسلام و شیعه اثنی عشری هستند. (افشار سیستانی: ۱۳۷۲: ۸۰۹)

(ج) نژاد:

اکثر محققان، نژاد آذری‌ها را از نژاد «آریایی» دانسته‌اند؛ گرچه قابل ذکر است قبل از این قوم، بومیانی در این منطقه می‌زیستند در این باره استاد گرانتوفسکی معتقد است: «در نخستین سده‌های هزاره نخست پیش از میلاد، گروه‌های وسیعی از مردم بومی وجود داشته‌اند که در کنار مردم ایرانی زبان می‌زیستند. هم‌زیستی متمادی به استحاله بومیان در مردم ایرانی زبان انجامید». در خصوص زمان و چگونگی مهاجرت و استقرار آریاییان در منطقه آذربایجان اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای ورود آریاییان به این منطقه را از طریق قفقاز و عده‌ای دیگر ورودشان را به آذربایجان و دیگر مناطق ایران از شمال شرق دریای خزر و آسیای میانه دانسته‌اند و سرانجام، دسته دیگر مسیر حرکت آریاییان را از هردو سوی شرق و غرب بحر خزر می‌دانند. گرانتوفسکی، محقق و دانشمند روسی، استقرار آریایی‌ها را در نواحی و منطقه



شمال غرب ایران پیش از لشکرکشی آشوریان و تأسیس دولت اورارتو دانسته و می‌نویسد: «پیش از لشکرکشی‌های آشوریان و تأسیس دولت اورارتو، مردمی ایرانی زبان در شمال غرب ایران سکنی گزیدند. ما از وجود ایرانیان در سده نهم پیش از میلاد در نواحی اطراف دریایچه ارومیه و دشت‌های کرانه مسیر علیای یاله و ماد غربی آگاهی داریم». (صالحی امیری: ۱۳۸۸: ۲۶۲) احمد کسروی نیز این نکته را تأیید کرده است و وی در این رابطه معتقد است: ایرانیان یا مردم ایر (آریاییان) چون به پشته ایران آمدند، دسته بزرگ از ایشان که ماد نامیده می‌شدند شام غربی ایران را که اکنون آذربایجان و شهرهای همدان، کرمانشاه، قزوین، اصفهان و تهران در آنجاست فراگرفتند و این زمین‌ها به نام ایشان سرزمین ماد خوانده می‌شود که آذربایجان «ماد خرد یا ماد کوچک» و آن بخش دیگر «ماد بزرگ» بود. همچنین جغرافی نگاران باستان و محققان بسیاری از قبیل استرابون، آریان و یوسف خلایقوس آذربایجان را بخشی از سرزمین ماد دانسته و آن را «ماد تروپاتن» نامیده‌اند. بار تولد آذربایجان را بخش جدایی‌ناپذیر سرزمین ماد دانسته است. (کسروی، ۱۳۷۳: ۳۲۱) سیاست‌های قومی و الگوهای آن: با گسترش کشمکش‌های قومی و افزایش اهمیت آن در سیاست بین‌الملل در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، مسئله قومیت و ناسیونالیسم در شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی مورد توجه فزاینده قرار گرفت. با اوج‌گیری مسائل قومی، حکومت‌ها و دولت‌ها برای پاسخ‌گویی به مطالبات و نیازهای اقوام خود و تعیین نحوه و چگونگی توزیع منابع و فرصت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، سازمان‌دهی گروه‌های قومی در سلسله‌مراتب اجتماعی، تنظیم محتوا و گستره تعاملات درون قومی و بین قومی، حل‌وفصل منازعات و کشمکش‌ها و اداره امور اقوام ناگزیر شدند تا اصول و مبانی مشخصی را تعریف و از آن متابعت نمایند. بعدها این مبانی توسط نخبگان، متفکران و صاحب‌نظران در غالب سیاست‌های قومی مفهوم‌سازی و دسته‌بندی شدند. اگر سیاست‌های قومی را مجموعه استراتژی‌های تنظیم و تغییر روابط قومی در سه سطح درون قومی، بین قومی و بین اقوام و حکومت «دولت-اقوام» بدانیم که بر اساس آن مجموعه این روابط تحت نظم و قاعده درآمده و بر آن مدیریت می‌شود، می‌توان انواع الگوهای سیاست‌های قومی را طراحی و اجرا کرد. (صالحی امیری: ۱۳۸۸: ۵۹) امروزه در ادبیات سیاسی و اجتماعی، از ۳ مدل یا الگوی عمده سیاست‌گذاری قومی و فرهنگی بحث به میان آمده است که عبارت‌اند از: مدل همانندسازی، مدل تکثرگرایی، مدل وحدت در کثرت



هر یک از این مدل‌ها در درون خود به اجزاء و انواع کوچک‌تری تقسیم می‌شوند که در ادامه به بررسی الگوهای کلی و اجرایی آن و نظریه‌های موجود در این زمینه پرداخته می‌شود. مدل همانندسازی: به معنای مشابه Assimilation واژه همانندسازی از ریشه لاتین ساختن یا مشابه شدن اخذ شده که در فارسی معادل‌هایی نظیر تطبیق، همسانی، یکی سازی و همانندسازی یافته است ابتدا این مفهوم در علوم طبیعی و به معنای جذب و هضم مواد در بدن به کار برده می‌شد اما بعدها در جامعه‌شناسی به معنای فرایند پذیرش ارزش‌ها، الگوها و سبک زندگی گروه برتر توسط اقوام و گروه‌هایی از جامعه به ترتیبی که در بطن گروه برتر جذب و هضم شوند به کار رفته است. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۴)

«سایمونز» همانندسازی را روند انطباق یا سازگاری که در میان اعضای متعلق به رویکردهای مختلف روی می‌دهد موجب همگونی و یا هم‌جنسی گروهی می‌شود، تعریف کرده است. در مدل همانندسازی دو گروه وجود دارد که عبارت‌اند از: گروه اول «نامزدان همانندسازی یا تازه‌واردان» و گروه دوم «جامعه پذیران». گروه نخست باید وسایل جدید را به دست آورند و چگونگی به کارگیری سازوکارهای جدید را فراگیرند. در این فرایند، نظام ارزشی تازه‌واردان تغییر می‌کند. به همین دلیل سیاست همانندسازی را فرایند تغییر اجتماعی و فرهنگی نیز نامیده‌اند. فرهنگ پذیری تازه‌واردان به آن‌ها امکان می‌دهد که نقش‌های تازه خود را بیابند و قواعد، سنت‌ها و رسوم جامعه وسیع‌تر را بپذیرند. در این الگو، همانندسازی، ایدئال یا غایتی منسجم ساز تلقی می‌شود که سیاست‌های دولت ایدئولوژی‌ها بر اساس آن شکل گرفته و ترکیب زیست‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و روانی از گروه‌های بومی متمایز و منفرد به منظور ایجاد یک جامعه بدون تفاوت قومی به وجود می‌آید. در این صورت، اختلافات فرهنگی-ساختاری کاهش می‌یابد و حاصل آن جامعه‌ای متجانس و همان خواهد بود که در بین گروه‌ها از جنبه‌های قومی، فرهنگی و نژادی تفاوتی نخواهد بود. (رنج‌کش، ۱۳۹۴: ۱۲۸۶)

آثار و نتایج سیاست همانندسازی کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی است و در صورت تحقق کامل این سیاست جامعه‌ای متجانس و همگن به وجود خواهد آمد که در بین گروه‌ها از حیث نژاد و فرهنگ تفاوتی وجود نخواهد داشت. در این سیاست، قومیت به عنوان ملاکی برای توزیع نابرابر ثروت و قدرت نقش مؤثری نخواهد داشت و شهروندان نیز فقط به عنوان افراد و نه اعضای دسته‌ها و یا گروه‌های قومی محسوب می‌شوند و نمی‌توانند هیچ‌گونه ادعایی علیه دولت متبوع خود داشته باشند.



در مدل همانندسازی، هویت و اصالت فرهنگی گروه‌های قومی موردتوجه قرار نمی‌گیرند و مجریان این سیاست، مدیران یا گروه‌های همانند شونده را در مرحله مادون خود می‌پندارند که باید آن‌ها را به‌سوی تمدن رهنمون سازند و به درجه و رتبه‌ای عالی برسانند. (مؤسسه مطالعات ملی: ۱۳۷۶: ۷)

نظریات مدل همانندسازی: میلتنون. ام. گوردون جامعه‌شناس آمریکایی-در کتاب همانندسازی در زندگی آمریکایی، مراحل جذب گروه‌ها و همگون سازی آن‌ها را با هسته مرکزی جامعه کشور آمریکا طی هفت مرحله همانندسازی ساختاری زیر بیان کرده است:

۱. همانندسازی فرهنگی

۲. همانند ساختاری

۳. همانندسازی مادی

۴. همانندسازی هویتی

۵. همانندسازی ایستاری-بینشی

۶. همانندسازی مدنی

۷. همانندسازی رفتاری (مقصودی: ۱۳۸۲، به نقل از صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۸۲).

بدیهی است همانندسازی مانع عمده برای رشد و تکامل فرهنگ گروه‌های قومی و یا اقلیتی است. اگر افراد وابسته به گروه در مقابل اقدامات همانندسازی از خود مقاومتی نشان ندهند، دچار رفتار متناقضی می‌شوند که حتی در داخل گروه نیز به چشم می‌خورد، تناقضی که ناشی از رفتار تحمیلی گروه حاکم است و یا از خودبیگانگی در آن‌ها به وجود می‌آید که منشأ آن فراموش کردن فرهنگ مخصوص به خودشان است. در اغلب اوقات، همانندسازی بر اساس تشویق گروه حاکم برای ترک ویژگی‌های گروهی استوار است و معمولاً افراد گروه برحسب اعتلای فرهنگی خود واکنش نشان می‌دهند. هر قدر فرهنگ گروهی پربارتر باشد، خصوصیات خاص دیرتر صورت می‌گیرد اگر در بین گروه اقلیت و یا قومی احساس حقارتی وجود داشته باشد، ترک ویژگی‌هایشان آسان‌تر خواهد بود. واکنش گروه‌ها در برابر همانندسازی اغلب جنبه رفاهی دارد، مانند مهاجرت‌های دسته‌جمعی، انتشار کتاب و نشریه‌های مختلف، به‌منظور زنده نگه داشتن فرهنگ و سنت‌ها و سرانجام مراجعه به سازمان‌های بین‌المللی. همانندسازی کامل، محو کامل فرهنگی را به دنبال می‌آورد. به همین جهت، می‌توان آن را نوعی ریشه‌کن کردن فرهنگی خواند که تمایلات اقلیت موردتوجه قرار نمی‌گیرد. به‌خصوص که اکثریت اغلب سلطه اقتصادی نیز دارند



باین حال همانندسازی کامل و صد در صد تقریباً بی سابقه است. چراکه گروه‌های اقلیت تمامی هویت فردی خود را از دست نمی‌دهد؛ و مقداری از فرهنگشان را در داخل گروه و محیط خود حفظ می‌کنند مانند فولکلورهای محلی که پناه گاه طبیعی ادبیات قومی و محلی هستند. (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۶۲)

«توبوئر» همانندسازی را تابع عوامل مختلفی می‌داند، از قبیل:

نسبت عددی بین اقلیت و اکثریت، میزان و اهمیت رابطه بین اقلیت و اکثریت، اهمیت عددی اقلیت‌ها، قدرت و ثروت گروه اکثریت، میزان جاذبه تمدن و فرهنگ گروه اکثریت، درجه تجانس اقلیت‌ها و همبستگی آنان به گذشته خود، مدت و نوع همزیستی بین اقلیت و اکثریت، وجود طبقات اجتماعی مشابه در بین اقلیت و اکثریت، درجه تجانس بین اقلیت و اکثریت.

هر یک از عوامل یادشده بالا در تضعیف و یا تقویت اقدامات همانندسازی مؤثر است. یک رژیم خودکامه ممکن است برای خلق یک جمعیت همگن دست به قلع و قمع یا اخراج اجباری بزند یا ممکن است به زور متوسل شده و گروه‌های قومی را به بخش‌های مختلف کشور بفرستد تا از تشکیل مناطق همگن جلوگیری کند. هردوی این خط‌مشی‌ها بازگوکننده هدف حفظ کنترل است. سیاست شوروی (سابق) در اسکان روس تبارها در جمهوری‌های بالتیک و آسیای مرکزی، نمونه‌ای از انهدام کامل و سنجیده است؛ در حالی که پاک‌سازی قومی در بوسنی هرزگوین نمونه‌ای از اخراج اجباری است که به منظور ایجاد مناطق همگن قومی برنامه‌ریزی شد. (Brown, 1993: 67)

انواع مدل همانندسازی: «مارتین مارجر» هدف سیاست‌های همانندسازی را کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی مختلف می‌داند. بر اساس این سیاست، قومیت تأثیری در توزیع ثروت و قدرت در جامعه ندارد و کلیه اعضای جامعه قومی به عنوان «شهروند» از حقوق مساوی برخوردار می‌شوند و عضویت آن‌ها در گروه‌های قومی تأثیری در حقوق شهروندی آن‌ها ندارد. همانندسازی از حیث شکل و درجه دارای انواع متفاوتی بوده و صورت ناب و کامل آن در کمتر جایی امکان حصول دارد. همانندسازی به عنوان یک فرایند اجتماعی دارای دو بعد فرهنگی و ساختاری است؛

الف) بعد فرهنگی

این بعد بیانگر تبعیت و پیروی یک گروه قومی از خصایص فرهنگی گروه دیگر در زمینه‌هایی مثل زبان، مذهب و... است و غایت امر آن این است که از رهگذر اجرای فرایند



همانندسازی فرهنگی، گروه‌های فرهنگی متمایز و منفرد سابق، دیگر از لحاظ رفتارها و ارزش‌هایشان قابل تمیز و تشخیص از یکدیگر نباشند.

(ب) بعد ساختاری

همانندسازی ساختاری سطح بالاتری از تعامل اجتماعی در میان گروه‌های مختلف قومی را مدنظر قرار می‌دهد و از طریق اجرای این سیاست، اعضای گروه‌های مختلف قومی در نهادهای مختلف جامعه پخش‌شده و با اعضای گروه قومی حاکم وارد قرارداد اجتماعی می‌شوند. همانندسازی ساختاری ممکن است در دو سطح مجزا از تعامل اجتماعی صورت پذیرد:

سطح ابتدایی یا شخصی، سطح ثانویه یا رسمی.

در سطح ابتدایی، همانندسازی ساختاری به تعامل میان اعضای گروه‌های قومی متفاوت در غالب نشست‌های اجتماعی دوستانه اشاره دارد و همانندسازی ساختاری در سطح ثانویه یا رسمی، مستلزم مساوات در دسترسی به قدرت و مزایا در درون نهادهای عمده جامعه به‌ویژه اقتصاد، سیاست و آموزش و پرورش است.

اتخاذ سیاست همانندسازی ساختاری در دومین سطح آن، مستلزم اقدامات و تدابیری است که شانس برابری برای کلیه اعضای جامعه قومی را جهت دستیابی به فرصت‌های اجتماعی فراهم آورد. تمایز بین دو سطح از همانندسازی ساختاری نشان می‌دهد ورود گروه‌های قومی به حوزه روابط رسمی با گروه قومی حاکم، از طریق گردهمایی‌های اجتماعی دوستانه (روابط غیررسمی) آغاز می‌شود و نقش حکومت (سیاست‌ها و تدابیر دولتی) در دومین سطح همانندسازی ساختاری برجستگی بیشتری می‌یابد. از جمله کشورهایی که روابط قومی در آن نوع همانندی است، یعنی گروه‌های قومی با قبول الگوهای فرهنگی مشترک با یکدیگر ممزوج و ترکیب‌شده‌اند، کشور مکزیک است که در آن قومیت‌های اسپانیایی، هندی و سیاهان با یکدیگر درآمیخته‌اند و فرهنگ و هویت مکزیکی را به وجود آورده‌اند به‌گونه‌ای که سهم هر قومیت در تشکیل چنین فرهنگ و هویتی قابل تشخیص است. (چلی، ۱۳۶۷: ۴-۵)

مدل تکثرگرایی (کثرت‌گرایی): دیدگاه تکثرگرایی، دیدگاهی است که سازمان‌دهی پیکر سیاسی یک کشور را به نحوی مطلوب می‌داند که در آن هر خانواده فکری- عقیدتی هم امکان و وسایل حراست از ارزش‌های خاص خود را دارا باشد و هم به احقاق حقوق خود نائل آید و زمینه لازم جهت مشارکت فعالانه در صحنه‌های سیاسی را به دست آورد. تحقق



چنین نظامی، متضمن پذیرش نوعی بی‌طرفی از جانب قدرت حاکم و مشارکت نهادها و گروه‌های موجود در جهت اعتلای مصالح عمومی است. به عبارتی، در جامعه کثرت‌گرا تمامی گروه‌های فرهنگی و فکری پذیرفته‌شده و از طریق مشارکت و همزیستی در عین حفظ ویژگی‌های خود به یک نظام اجتماعی و سیاسی ملحق شده‌اند.

از دیدگاه کلی، تکثرگرایی قومی نقطه مقابل همانندسازی است. تکثرگرایی نیز مانند همانندسازی دارای ابعاد و اشکال متفاوتی است، اما در همه موارد آن، حفظ و یا حتی تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی مفروض دانسته می‌شود؛ بنابراین، سیاست‌هایی که به جهت حمایت از تکثرگرایی طراحی شده‌اند، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی از یکدیگر را تشویق و ترغیب می‌کنند. برخلاف سیاست‌های همانند سازانه، سیاست‌های تکثرگرایانه بر اساس اصل حقوق جمعی و گروهی و شخصی و فردی بنا شده‌اند؛ بنابراین، آن گونه که «وندنبرگ» متذکر می‌شود: «میزان نهادینه شدن حقوق گروهی، مجزا و مضاف بر حقوق فردی، بیانگر مهم‌ترین عامل تمیز دهنده سیاست‌های قومی است» (موسسه مطالعات ملی، ۱۳۷۶: ۲۱).

نظریات مدل تکثرگرایی: مفهوم تکثرگرایی اولین بار توسط «جی.اس فنیوال» ابداع شد. وی برای نشان دادن جوامع چندگانه از جوامع برمه و اندونزی استفاده کرد.

«ام جی اسمیت» به‌عنوان یکی دیگر از صاحب‌نظران این گروه فکری پیشنهاد می‌کند که در سطوح جامعه شناسان کلان یا تطبیقی باید انواع جوامع را توسط تفاوت‌های اصلی و ساختاری آن‌ها در نهادهای الحاق جمعی‌شان متمایز ساخت. به عبارتی، او این مفهوم را به سطح وسیع‌تری از گروه‌های اجتماعی بسط داد و وجود

کثرت‌گرایی ساختاری را در جوامع فاقد تفاوت‌های نژادی و قومی امکان‌پذیر دانست. (پورقوشچی، نادری، ۱۳۹۳: ۶۹)

به نظر وی، در مدل تکثرگرایی، افراد تابعیت‌شان را نه از طریق هویت‌های محلی یا بخشی؛ بلکه مستقیم و بی‌واسطه حفظ می‌کنند. بدین معنا که در روابط خود با نهادهای عمومی که تمامی کلیت‌های اجتماعی در دولت را شامل می‌شود، هر شهروند بیشتر از آنکه به‌عنوان عضوی از یک جمعیت درون دولت پنداشته شوند، به‌عنوان فرد عمل کرده و پنداشته می‌شود؛ بنابراین، تفاوت این دو نوع جامعه توصیف‌شده که آن‌ها را جوامع متجانس و نامتجانس می‌نامند، به این ترتیب است که در نوع اول در تمامی نهادها مشترک‌اند، در حالی که در نوع دوم بدون توجه به عضویت در هر گروه‌بندی یا طبقه، در یک جامعه ترکیب‌شده‌اند. (همان: ۷۱)



«مارتین مارجر» تکثرگرایی را نقطه مقابل همانندسازی می‌داند که مفروض اصلی آن حفظ و یا حتی تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی است و لذا سیاست‌هایی که بر این مبنا طراحی می‌شوند، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی را تشدید و ترغیب می‌کنند. در تدوین این سیاست‌ها، به جای حقوق شخصی، حقوق جمعی و گروهی افراد مبنا قرار می‌گیرد. در تکثرگرایی قومی درعین حال که بر تنوع تفاوت‌های گروهی (قومی) تأکید می‌شود، بر وجود یک ساختار مشترک سیاسی-اقتصادی که گروه‌های مختلف قومی را به یکدیگر پیوند دهد نیز توجه می‌شود. درواقع، بدون وجود یک ساختار سازمانی مشترک، جامعه چند قومی شکل نمی‌گیرد یا به تعبیری دیگر وجود تمایزات فرهنگی اقوام، یک اشتراک سازمانی در بین آن‌ها را تدارک دیده می‌شود. (چلبی: ۱۳۶۷: ۵)

ازاین جهت، تکثرگرایی نیز دارای دو بعد «فرهنگی» و «ساختاری» است در بعد فرهنگی، تأکید اصلی بر حفظ و صیانت از تفاوت‌های فرهنگی اقوام می‌شود و در بعد ساختاری، بر مبنای تفاوت‌های فرهنگی اقوام، سازمان‌های مستقلی از قبیل مدارس، ادارات و... در چارچوب هر قوم مدنظر قرار می‌گیرد. در کنار این دو بعد، می‌توان بعد سیاست‌های ترجیحی قومی را افزود که طی آن دولت در راستای کثرت‌گرایی حمایتی، اعمال سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی را برای ارتقای وضعیت آموزشی اقلیت‌های قومی که قربانی تبعیض بوده‌اند انجام می‌دهد. ترویج مساوات باهدف فرهنگی به نهادهای عمده فراملی و توزیع مناسب‌تر قدرت، از جهت‌گیری‌های عمده این سیاست است. مالزی، سری لانکا، هند و نیجریه این نوع سیاست را اعمال می‌کنند (همان).

مدل وحدت در کثرت: این الگو ناظر بر وضعیتی پیچیده از تلفیق دو الگوی همانندسازی و کثرت‌گرا است. آنجا که وحدت را مبنا قرار می‌دهد، به الگوی همانندسازی و ضوابط و مبانی آن متمایل می‌شود و آنجا که به کثرت نظر دارد؛ به الگوی کثرت‌گرا و ویژگی‌های آن متمایل می‌شود. درعین حال که هیچ‌کدام از این دو نیز نیستند. (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۰۸)

وحدت و کثرت در حوزه اقوام: وحدت قومی ناظر بر وضعیتی است که در درون یک کشور مرزهای جغرافیایی با مرزهای قومی منطبق باشد. به این معنا که کل جمعیت کشور را یک قوم واحد با ویژگی‌هایی که درباره گروه قومی ذکر شد- همبستگی و آگاهی از منافع و تبار مشترک- تشکیل داده باشد. البته این وضعیت در شرایطی عینی بسیار نادر است. به عبارت دیگر، این وضعیت تصویری یا نمونه آرمانی است، اما در شرایط عینی همواره با



وضعیتی نسبی مواجه هستیم و وحدت تابع عوامل مختلفی از جمله عوامل تغییرناپذیر و ویژگی‌های قومی و عوامل تغییرپذیری چون ساختار، شیوه‌های زیست، اهداف، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها تعریف می‌شود.

کثرت یا تکثر قومی نیز در حد اعلای مفهومی آن در واقعیت مشاهده نشده است. در عمل، حتی ملت‌های تک‌پایه نیز درجاتی از تنوع و تمایز را در خود دارند. از این حیث حتی تمایزات و تفاوت‌ها بر شباهت‌ها غلبه دارد. تفاوت‌های فردی و اجتماعی ناشی از عوامل اکتسابی یا وراثتی و تحولات فناورانه، علمی، صنعتی و ... در عمل اجتماعات انسانی را متفاوت ساخته است؛ بنابراین، آنچه در واقعیت مشاهده می‌شود، وضعیتی میان یکدستی و تنوع و میان همگونی و تکثر و یا چندگونگی است. (همان: ۱۰۹)

ابعاد سیاست وحدت در کثرت:

بعد فرهنگی: در اینجا منظور از فرهنگ مجموعه آداب، رسوم، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری است که به زندگی معنا می‌بخشد و تداوم آن را ضمانت می‌کند فرهنگ به این معنا خود هویت‌ساز است؛ بنابراین می‌توان از هویت فرهنگی صحبت به میان آورد. به تعبیر استوات هال (۱۹۹۰) هویت فرهنگی «خود حقیقتی واحد» جمعی است که اجتماع با تاریخ و تبار واحد به صورت مشترک دارد و آن را در فراز و نشیب‌های تاریخ و تغییرات سرنوشت خود محفوظ نگه داشته است. بنابراین هویت فرهنگی ناظر بر ابعادی از فرهنگ انسانی است که اجتماعی را به خصوص در طول دورانی از منازعه به صورت یکپارچه و متحد حفظ می‌کند. از این حیث اگر جوامع به خصوص جامعه ما دارای هویت‌های فرهنگی خرد در عین برخورداری بودن از یک فرهنگ عام است، نسبت میان این خرده فرهنگ‌ها تابعی از همان قاعده وحدت در کثرت است؛ به این معنا که اقوام و خورده فرهنگ‌های موجود ضمن برخورداری از هویت‌های فرهنگی در سطح فرو ملی در فرهنگ ملی نیز سهیم و شریک هستند و مشارکت و سهم داشتن آن‌ها در فرهنگ ملی به معنای نادیده انگاشتن و یا در تزاخم بودن هویت‌های فرهنگی آن‌ها با فرهنگ ملی نیست؛ بنابراین الگوی وحدت در کثرت ضمن به رسمیت شناختن هویت‌های فرهنگی افراد و اجتماعات قائل به وجود فرهنگ عمومی در سطح ملی است. فرهنگی که عناصر با مؤلفه‌های آن‌ها برگرفته از این خرده فرهنگ‌هاست و هویت فرهنگی محصول آن، تزاخمی با هویت‌های فرهنگی فرهنگ‌های قومی ندارد راه حفظ انسجام و همبستگی ملی در سطح فرهنگی نیز منوط به پذیرش قواعد ذیل در نسبت فرهنگ ملی و خورده فرهنگ‌های مادون ملی است:



تنوع فرهنگی موجود در جامعه در تزامن با فرهنگ عمومی کشور نیستند. رابطه‌ای ارگانیک میان این دو سطح فرهنگ وجود دارد و بقای هر دو به هم‌بستگی دارد. هویت‌های فرهنگی سطح خرد با سطح کلان به‌طور طبیعی در تزامن نیستند؛ بنابراین در برنامه‌ریزی فرهنگی باید توازن طبیعی موجود حفظ‌شده و به نسبت آن توجه شود. این دو اصل، اصول این الگو در بعد فرهنگی هستند. (صالحی امیری: ۱۳۸۸: ۱۱۴)

بعد سیاسی: از نظر ساختار سیاسی کشور و چگونگی توزیع قدرت الگوی قانون اساسی در جهت تفویض اختیارات اجرایی به استان‌ها و اتخاذ تصمیم در سطوح محلی در قالب شوراهای اسلامی روستا، شهر و استان است.

تا آنجا که برای انتخاب آن‌ها سازوکاری در قانون اساسی پیش‌بینی‌شده شایسته‌سالاری با ضابطه عدالت مدنظر است. (همان: ۱۱۵)

بعد اقتصادی: از بعد اقتصادی محرومیت‌زدایی عدالت‌طلبانه و توسعه مناطق با توجه به مزیت‌های نسبی هر منطقه مورد توجه

است. (همان: ۱۱۶)

امنیت اجتماعی: تعاریف مختلفی از امنیت ارائه‌شده است که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. لارونی مارتین امنیت را «تضمین رفاه آتی» تعریف کرده است. (بوزان: ۱۹۹۱: ۳۱) لیپمن در بیان تعریف امنیت معتقد است که «هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت متوسل‌نشدن به جنگ مجبور به رها کردن ارزش‌های محوری نباشد و چنانچه در معرض چالش قرار گیرد بتواند با پیروزی در جنگ، آن‌ها را حفظ کند» و درنهایت و لفرز در تعریف مفهوم امنیت این‌گونه می‌نویسد «امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب‌شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مذکور مورد حمله قرار گیرد» (احمدی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۳۶).

برای بررسی و تحلیل مطالب در قالب امنیت و ابعاد مختلف آن، رهیافت‌ها و مکاتب مختلفی از جمله مطالعات راهبردی، مطالعات امنیتی رئالیستی، مطالعات امنیتی لیبرالیستی، مطالعات امنیتی جهان سوم، مطالعات امنیتی سازه‌انگاران، مطالعات امنیتی فرا ساختارگرایان، مطالعات امنیتی انتقادی و ... وجود دارد که محققان می‌توانند مسائل را در چارچوب آن‌ها مورد بررسی قرار دهند.

«مکتب کپنهاگ» تنها رهیافتی است که صرفاً مبتنی بر مطالعات امنیتی است و



همچنین جزو اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی تلاش نموده است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۳۴) نظریه‌پردازان این مکتب برای هر یک از وجوه امنیت (نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی) مراجع مشخصی را قائل شده‌اند و درواقع دیدگاهی موسع و چندوجهی به امنیت دارند. این امر باعث می‌شود تا محقق بتواند به‌خوبی مؤلفه‌های مختلف مدنظر را در تعامل با وجوه مختلف امنیتی، به‌صورت تفکیک‌شده از یکدیگر موردبررسی قرار دهد؛ ازاین‌رو، در این پژوهش نقش سیاست‌های قومی ج.ا.ا در منطقه شمال غرب و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی ج.ا.ا در چهارچوب مکتب کپنهاگ بررسی شده است.

امنیت اجتماعی از دیدگاه مکتب کپنهاگ: امنیت اجتماعی مؤثرترین و حیاتی‌ترین پیوند را با امنیت ملی یافته است. این پیوند در پاره‌ای وجوه قهری و در بعضی موارد اختیاری بوده است. در تعاریف موسع از امنیت ملی، به‌ویژه در استانداردهای امنیت ملی پایدار، امنیت ملی مدیون انسجام جامعه‌ای و انسجام جامعه‌ای محصول مملکت‌داری یا حکومت خوب است. (نصری، ۱۳۹۰: ۷۶)

امنیت اجتماعی به توانایی یک جامعه برای حفظ ماهیت اصلی خود در شرایط متغیر و در مواجهه با تهدیدات احتمالی یا واقعی مربوط می‌شود. به‌طور اخص، امنیت اجتماعی به تداوم - البته - در محدوده شرایط قابل‌قبول برای تحول - الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت ملی ارتباط دارد. این تعریف ارائه هرگونه تعریف عینی برای این‌که چه زمان برای امنیت اجتماعی تهدیدی به وجود می‌آید را دشوار می‌سازد. امنیت اجتماعی ناظر به اوضاع و شرایطی است که جوامع به لحاظ هویتی تهدیدی را درک و مشاهده می‌نمایند. (اسنایدر، ۱۳۸۴: ۱۶۶)

دولت در امنیت اجتماعی، به‌عنوان یک نهاد ارضی نیست؛ بلکه به‌عنوان یک هویت جمعی محسوب می‌شود. از این دیدگاه، امنیت جامعه ممکن است در قبال هر چیزی که هویت ما را به خطر می‌اندازد، به خطر بیفتد. (Panic, 2009: 31) بر اساس این دیدگاه تهدید نسبت به حکومت‌ها صرفاً خارجی نیست. عوامل اجتماعی و ساختار آن نقش مهمی در زمینه امنیت ملی دارد؛ ازاین‌رو، اگر دولت نتواند به آشتی دادن رابطه بین خود و جامعه بپردازد، به‌احتمال زیاد کشمکش رخ خواهد داد. (Saleh, 2010: 236)

امنیت اجتماعی با امنیت سیاسی که ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام حکمرانی



دارد ولی متمایز از آن است. مرزهای دولت و مرزهای اجتماعی تنها به‌ندرت بر هم منطبق است. این نخستین انگیزه را برای جدی گرفتن امنیت اجتماعی به دست می‌دهد. انگیزه دیگر این است که حتی در مورد «مردم واحد» هم دولت و جامعه دو چیز متفاوت هستند و هنگامی که موضوع امنیت قرار گیرند، دو منطق متفاوت دارند. (بوزان؛ ویور؛ دووید، ۱۳۸۶: ۱۸۳)

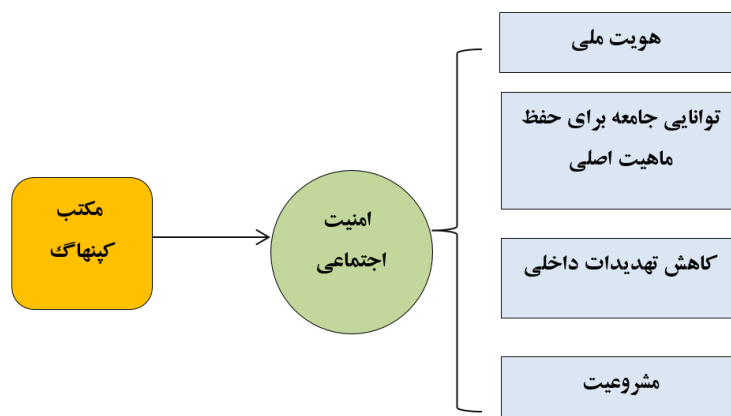
جامعه از هویت، یعنی برداشتی که همبدها و افراد از خودشان دارند و آن‌ها را به‌عنوان اعضای یک جمع همبسته مشخص می‌سازد، قوام می‌گیرد. این هویت‌ها از سازمان‌های آشکارا سیاسی مرتبط با حکومت متمایز ولی با آن‌ها به‌هم‌پیچیده‌اند. زمانی ناامنی اجتماعی وجود دارد که همبدهایی از نوع، تحول یا احتمالی را به‌عنوان تهدیدی برای بقای خودشان به‌عنوان یک همبود تعریف کنند. طبق تعریف، امنیت اجتماعی ناظر بر گروه‌های هویتی بزرگ و بی‌نیاز از خود است، اینکه گروه‌ها در عمل چه هستند بسته به زمان و مکان تفاوت می‌کند.

بر اساس دیدگاه مکتب کپنهاگ، امنیت به بقا بازمی‌گردد. مطابق این برداشت، زمانی امری به یک موضوع امنیتی مبدل می‌شود که همچون تهدیدی اساسی (وجودی) برای یک موجود جلوه کند. مفهوم تهدید وجودی، ناظر بر تهدیداتی است که موجودیت موضوع موردنظر را به مخاطره می‌اندازد و آن را با خطر اضمحلال و یا آسیب جدی روبرو می‌سازد. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۴۳) بنابراین در ارائه تعریف ابعاد مختلف امنیت و ویژگی‌های معطوف به هر یک باید به موضوع بقا و تهدید وجودی توجه داشت.

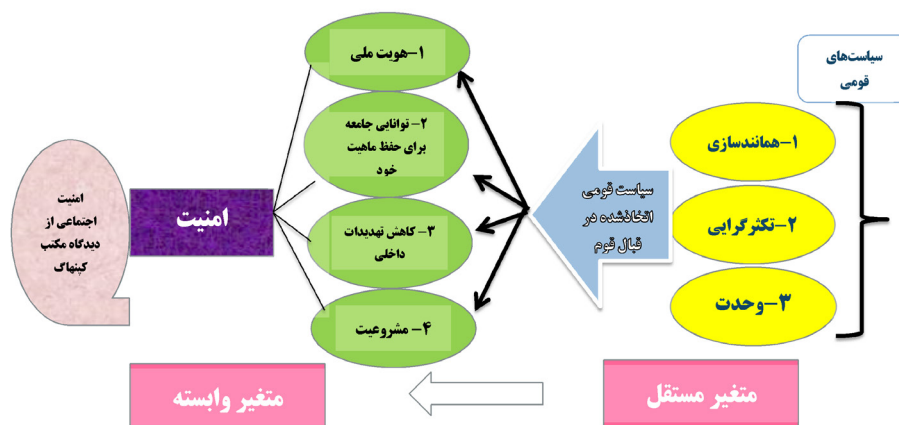
ناامنی اجتماعی زمانی به وجود می‌آید که جوامع دارای هر نوع هویتی، با تهدیدی برای بقای خود به‌عنوان یک جامعه روبرو باشند. (Waever, 2008:582) جامعه بر اساس هویت، یعنی درک و برداشتی که اجتماعات و افراد از خود و از همبستگی خوددارند، تشکیل می‌شود. این هویت‌های فرو ملی از سازمان‌های سیاسی متمایز ولی با آن در ارتباطی پیچیده بوده‌اند. مفهوم کلیدی امنیت در چنین جوامعی هویت است و هرگاه یک حرکت عمدی عینی یا فرایندی ذهنی و احتمالی آن هویت را تهدید کند و اعضای آن گروه، حرکت یا فرایند مذکور را تهدیدی بر بقای خود بشمارند، ناامنی جامعه‌ای رخ می‌نماید. بر اساس تحقیقات اصحاب مکتب کپنهاگ - که همگی هویت را موضوع مرکزی امنیت جامعه‌ای می‌شمارند. (نصری، ۱۳۹۰: ۹۷-۹۵)



بنابر تعاریف و نکات بیان شده در این قسمت، مرجع و گویه‌های امنیت اجتماعی از منظر مکتب کپنهاگ (که به عنوان متغیر وابسته این پژوهش مدنظر است) به شرح زیر قابل ترسیم است.



ابعاد امنیت اجتماعی از دیدگاه مکتب کپنهاگ
مدل مفهومی پژوهش



تأثیر متغیر مستقل پژوهش (سیاست‌های قومی ج.ا.ا. در منطقه شمال غرب در قبال قوم آذری) در متغیر وابسته (امنیت اجتماعی ج.ا.ا.) با توجه به ادبیات پژوهش تأثیر سنجی

گردیده است که مدل مفهومی به شرح زیر است.

گویه‌های مربوط به سیاست‌های قومی برگرفته از ادبیات تحقیق:

ابعاد	مؤلفه‌ها	گویه‌ها
هماندسازی	فرهنگی	اجبار اعضای این قوم به تبعیت و پیروی از خصایص فرهنگی (زبان، مذهب، رفتار، ارزش و...) اقوام غیر آذری
	ساختاری	تعامل میان اعضای این قوم با سایر گروه‌های قومی مستقر در منطقه شمال غرب در قالب نشست‌های اجتماعی دوستانه
		مساوات در دسترسی به قدرت و مزایا برای اعضای این قوم در درون نهادهای عمده جامعه (اقتصادی، سیاسی، آموزشی و...)
تکثرگرایی	فرهنگی	رسمیت شناختن و حمایت از زیست چند فرهنگی
		احترام به تمایزات زبانی، قومی، مذهبی و اعتقادی با فرهنگ عمومی
		مساعدت در راستای صیانت این قوم از همبستگی هویتی و فرهنگی با سایر اقوام
		تحمل نکردن الگوهای خاص و پذیرش اصل تنوع فرهنگی به مثابه یک ارزش در قبال این قوم
	ساختاری	دنبال پذیرش تفاوت‌های فرهنگی این قوم در سازمان‌های مستقل از قبیل مدارس، ادارات و ...
		رسمیت شناختن آزادی‌های اجتماعی
	سیاسی	امکان سپیم شدن اعضای این قوم در قدرت سیاسی
		مکانیسم‌های مسالمت آمیز برای حل و فصل اختلافات سیاسی و نهادپنکی حقوق جمعی
	اجتماعی	گسترش مساوات قومی و هویتی و رفع تبعیض‌های قومی در سطوح مختلف و بهره‌مندی عادلانه این قوم از ثروت، قدرت و منزلت اجتماعی
		توسعه موزون و تلاش در جهت رفع نابرابری‌های اقتصادی و وجود فرصت‌های برابر در عرصه اشتغال و نبود تبعیض اعتبارات
	اقتصادی	





ابعاد	مؤلفه‌ها	گویه‌ها
وحدت در کثرت	فرهنگی	برخورداری این قوم از هویت‌های فرهنگی در سطح فرو ملی
		مشارکت و سهم داشتن اعضای این قوم در سطح ملی
		عدم تراحم هویت‌های فرهنگی این قوم با فرهنگ عمومی کشور
	سیاسی	تفویض اختیارات اجرایی
		اتخاذ تصمیم در سطوح محلی در قالب شوراهای روستا و شهر
	اقتصادی	محرومیت‌زدایی، عدالت‌طلبی و توسعه این ناحیه با توجه به مزیت‌های نسبی موجود در آن

گویه‌های مربوط به امنیت اجتماعی برگرفته از ادبیات تحقیق:

ابعاد	مؤلفه‌ها
امنیت اجتماعی	استحکام هویت ملی
	استحکام هویت ملی
	باعث ارتقاء توانایی جامعه برای حفظ ماهیت اصلی خود در شرایط متغیر و در مواجهه با تهدیدات احتمالی
	کاهش تهدیدات داخلی ناشی از تمایزات قومی ج.ا.
	ارتقاء مشروعیت دولت

داده‌ها و تجزیه تحلیل یافته‌های پژوهش

با توجه به آنچه در توضیحات مربوط به انواع سیاست‌های قومی و امنیت اجتماعی آمد، سیاست‌های قومی و گویه‌های مرتبط با هر سیاست و همچنین امنیت اجتماعی به شرح زیر استخراج گردید.

بر اساس گویه‌های به‌دست‌آمده، پرسش‌نامه تحقیق نیز متشکل از ۲۷ سؤال است شامل ۴ سؤال شناختی و ۲۳ سؤال برگرفته از گویه‌های به‌دست‌آمده از ادبیات تحقیق تنظیم و پس از تکمیل توسط جامعه نمونه از طریق نرم‌افزار spss مورد تحلیل قرار گرفت که نتایج آن به شرح زیر است.

(۱) تجزیه و تحلیل مربوط به نوع سیاست اتخاذشده در منطقه شمال غرب (قوم آذری):





ردیف	گویه‌ها	میانگین	میان	انحراف استاندارد	چولگی
۱	اجبار اعضای این قوم به تبعیت و پیروی از خصایص فرهنگی (زبان، مذهب، رفتار، ارزش و...) اقوام غیر آذری	۱/۷۸	۲	۰/۶۹	۰/۵۹
۲	تعامل میان اعضای این قوم با سایر گروه‌های قومی مستقر در منطقه شمال غرب در قالب نشست‌های اجتماعی دوستانه	۲/۷۰	۳	۰/۹۳	۰/۲۶
۳	مساوات در دسترسی به قدرت و مزایا برای اعضای این قوم در درون نهادهای عمده جامعه (اقتصادی، سیاسی، آموزشی و...)	۳/۴۵	۴	۰/۵۸	-۰/۵۳
۴	رسمیت شناختن و حمایت از زیست چند فرهنگی	۳/۳۳	۳	۰/۵۶	۱/۲۰۳
۵	احترام به تمایزات زبانی، قومی، مذهبی و اعتقادی با فرهنگ عمومی	۴/۳۶	۵	۰/۷۴	-۰/۷۱
۶	مساعادت در راستای صیانت این قوم از همبستگی هویتی و فرهنگی با سایر اقوام	۳/۷۷	۴	۰/۶۹	۰/۲۰
۷	عدم تحمیل الگوهای خاص و پذیرش اصل تنوع فرهنگی به مثابه یک ارزش در قبال این قوم	۴/۰۵	۴	۱	-۱/۴
۸	پذیرش تفاوت‌های فرهنگی این قوم در سازمان‌های مستقل از قبیل مدارس، ادارات و ...	۴/۰۹	۴	۰/۶۵	-۱/۰۳
۹	رسمیت شناختن آزادی‌های اجتماعی	۳/۳۲	۳	۰/۶۵	۰/۳۶۲
۱۰	امکان سهیم شدن اعضای این قوم در قدرت سیاسی	۳/۹۰	۴	۰/۵۱۸	-۰/۸۰
۱۱	مکانیسم‌های مسالمت‌آمیز برای حل و فصل اختلافات سیاسی و نهادینگی حقوق جمعی	۳/۱۰	۳	۰/۶۸	۰/۳۰۶
۱۲	گسترش مساوات قومی و هویتی و رفع تبعیض‌های قومی در سطوح مختلف و بهره‌مندی عادلانه این قوم از ثروت، قدرت و منزله اجتماعی	۳/۷۱	۴	۰/۷۴	۰/۱۷۷
۱۳	توسعه موزون و تلاش در جهت رفع ناابرابری‌های اقتصادی و وجود فرصت‌های برابر در عرصه اشتغال و نبود تبعیض اعتبارات	۳/۹۳	۴	۰/۵۹	-۱/۹۸





ردیف	گویه‌ها	میانگین	میان	انحراف استاندارد	چولگی
۱۴	برخورداري این قوم از هویت‌های فرهنگی در سطح فرو ملی	۳/۹۹	۴	۰/۵۳	-/۰۰۸
۱۵	مشارکت و سهم داشتن اعضای این قوم در سطح ملی	۴/۵۶	۵	۰/۵۸	-۱/۲۰۲
۱۶	عدم تراحم هویت‌های فرهنگی این قوم با فرهنگ عمومی کشور	۴/۵۸	۵	۰/۶۶	-۱/۳۵
۱۷	تفویض اختیارات اجرایی	۴/۳۲	۴	۰/۵۴	-/۰۳۰
۱۸	اتخاذ تصمیم در سطوح محلی در قالب شوراهای روستا و شهر	۴/۸۰	۵	۰/۴۱۹	-۱/۸۴
۱۹	محرومیت‌زدایی، عدالت‌طلبی و توسعه این ناحیه با توجه به مزیت‌های نسبی موجود در آن	۴/۴۳	۵	۰/۵۴	-/۱۷۹

آزمون خی دو مربوط به سیاست‌های قومی (هماندسازی، کثرت‌گرایی و وحدت در کثرت) انجام که نتایج آن به شرح زیر است:

به‌منظور آزمون گذاشتن سیاست‌های قومی سه فرضیه فرعی تبیین گردید:

فرضیه فرعی ۱: سیاست‌های قومی اتخاذشده از سوی نظام ج.ا.ا در منطقه شمال غرب در قبال قوم آذری اجتناب از همانندسازی بوده است.

بررسی داده‌های به‌دست‌آمده از جداول خی ۲ مربوط به اجتناب از سیاست همانندسازی در قبال قوم آذری حاکی از آن است که ارزش خی دوی مشاهده‌شده (۴۳,۱۶) از ارزش خی دوی بحرانی (۱۳,۲۸) در سطح $P < ۰/۰۱$ بزرگ‌تر است، در نتیجه چنین استنباط می‌شود که فرضیه فرعی ۱ صفر با ۹۹ درصد اطمینان رد و فرضیه پژوهشی تأیید می‌شود. فرضیه فرعی ۲: سیاست‌های قومی اتخاذشده از سوی نظام ج.ا.ا در منطقه شمال غرب در قبال قوم آذری به تکثرگرایی تمایل داشته است.

بررسی داده‌های به‌دست‌آمده از جداول مربوط به سیاست تکثرگرایی در قبال قوم کرد حاکی از آن است که ارزش خی دوی مشاهده‌شده (۹۶,۵۹) از ارزش خی دوی بحرانی (۱۳,۲۸) در سطح $P < ۰/۰۱$ بزرگ‌تر است، در نتیجه چنین استنباط می‌شود که فرضیه فرعی ۲ صفر با ۹۹ درصد اطمینان رد و فرضیه پژوهشی تأیید می‌شود.

فرضیه فرعی ۳: سیاست‌های قومی اتخاذشده از سوی نظام ج.ا.ا در منطقه شمال غرب در قبال قوم آذری وحدت در کثرت بوده است.



بررسی داده‌های به‌دست‌آمده از جداول مربوط به سیاست وحدت در کثرت در قبال قوم کرد حاکی از آن است که ارزش‌های دوی مشاهده‌شده (۴۷,۳۲) از ارزش‌های دوی بحرانی (۱۳,۲۸) در سطح $P < ۰/۰۱$ بزرگ‌تر است، در نتیجه چنین استنباط می‌شود که فرضیه فرعی ۳ صفر با ۹۹ درصد اطمینان رد و فرضیه پژوهشی تأیید می‌شود.

نظر افراد حاضر در جامعه آماری در خصوص سیاست‌های قومی اعمال‌شده ج.ا.ا. (هماندسازی، تکثرگرایی و وحدت در کثرت) در منطقه شمال غرب (قوم آذری):

داده‌های جدول (جدول توزیع فراوانی) نشان می‌دهد که از صد و سی و یک نفر مورد بررسی ۲ نفر (۱,۵۳۸ درصد) به سیاست همانندسازی، ۲۱ نفر (۱۶ درصد) به سیاست تکثرگرایی و ۱۰۸ نفر (۸۲,۴ درصد) به سیاست وحدت در کثرت نظر مساعد داده‌اند.

از برآیند فرضیه‌های فرعی بالا این چنین استنباط می‌گردد که سیاست اتخاذشده توسط ج.ا.ا. در منطقه شمال غرب سیاست وحدت در کثرت با تمایل اندکی بر کثرت‌گرایی بوده است.

(۲) تجزیه و تحلیل مربوط به تأثیرسنجی سیاست اتخاذشده در منطقه شمال غرب (قوم آذری) بر امنیت اجتماعی:

ردیف	گویه‌ها	میانگین	میان	انحراف استاندارد	چولگی
۱	تا چه اندازه سیاست‌های اعمال‌شده ج.ا.ا. در منطقه شمال غرب در قبال قوم آذری باعث استحکام هویت ملی شده است؟	۴/۲۳	۴	۰/۷۷	-۰/۷۴
۲	تا چه اندازه سیاست‌های اعمال‌شده ج.ا.ا. در منطقه شمال غرب در قبال قوم آذری باعث ارتقاء توانایی جامعه برای حفظ ماهیت اصلی خود در شرایط متغیر و در مواجهه با تهدیدات احتمالی شده است؟	۴/۲۵	۴	۰/۶۸	-۰/۳۸
۳	تا چه اندازه سیاست‌های اعمال‌شده ج.ا.ا. در منطقه شمال غرب در قبال قوم آذری باعث کاهش تهدیدات داخلی ناشی از تمایزات قومی شده است؟	۴/۲۷	۴	۰/۸۱	-۰/۹۸
۴	تا چه اندازه سیاست‌های اعمال‌شده ج.ا.ا. در منطقه شمال غرب در قبال قوم آذری باعث ارتقاء مشروعیت دولت شده است؟	۴/۲۵	۴	۰/۷۶	-۰/۹۳





آزمون خی دو			
	تعداد مشاهده شده	تعداد مورد انتظار	باقیمانده
۲,۰۰	۳	۳۲,۸	۲۹,۸-
۳,۰۰	۲۵	۳۲,۸	۷,۸-
۴,۰۰	۶۳	۳۲,۸	۳۰,۳
۵,۰۰	۴۰	۳۲,۸	۷,۳
کل	۱۳۱		

آزمون خی ۲ مربوط به تأثیرسنجی سیاست اتخاذشده در منطقه شمال غرب (قوم آذری) بر امنیت اجتماعی:

آماره‌های آزمون	
فرضیه فرعی	
ارزش خی دو	58.405a
درجه آزادی	3
سطح معنی‌داری	000.

داده‌های جدول حاکی از آن است که ارزش خی دوی مشاهده شده (۵۸,۴) از ارزش خی دوی بحرانی (۱۳,۲۸) در سطح $P < 0/01$ بزرگ‌تر است، در نتیجه چنین استنباط می‌شود که فرضیه صفر با ۹۹ درصد اطمینان رد و فرضیه پژوهشی تأیید می‌شود یعنی سیاست اتخاذشده توسط ج.ا.ا باعث ارتقاء امنیت اجتماعی گردیده است.

نتیجه‌گیری

ایران کشوری چند قومی است که از ترکیب اقوام کرد، ترک، لر، عرب، بلوچ و فارس تشکیل شده است؛ از این رو، نوع سیاست‌های قومی باعث ایجاد افتراقات و اشتراکاتی بین هویت قومی و هویت ملی می‌شود. نوع سیاست‌های اتخاذشده توسط حاکمیت هم می‌تواند باعث ایجاد چالش‌ها و حرکت‌های واگرایانه در سطح جامعه شود و هم می‌تواند زمینه‌های همگرایی اقوام با حاکمیت را فراهم نماید و به همین علت توجه به سیاست‌های

قومی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ از این رو، این مسئله برای محققین مطرح شد که با توجه به اهمیت منطقه شمال غرب و قوم آذری، سیاست‌های قومی در منطقه غرب ج.ا.ا و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی را بررسی نماید.

قوم آذری در مناطق وسیعی از ایران زندگی می‌کنند. قلمرو اصلی این قوم، مناطق غرب و شمال غربی کشور است که در چهار استان آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان متمرکز شده‌اند. با عنایت به این گستردگی در سطح کشور، در زیر به ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی و قومی آن مبادرت ورزیده شده است.

در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که دو سیاست قومی ۱- تکثرگرایی و ۲- وحدت در کثرت در قبال قوم آذری قرار داشته است.

از طرفی امنیت اجتماعی ج.ا.ا به‌عنوان متغیر وابسته در این پژوهش، در چهارچوب نظری مکتب کپنهاگ مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس آموزه‌های این مکتب، مرجع امنیت اجتماعی هویت، حفظ ماهیت اصلی، کاهش تهدیدات داخلی و مشروعیت است.

در نهایت بر اساس مطالب پیش‌گفته، فرضیه‌های فرعی زیر در راستای فرضیه اصلی طراحی و مورد بررسی قرار گرفت:

۱- سیاست قومی اتخاذ شده از سوی نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه شمال غرب، سیاست وحدت در کثرت با تمایل بر کثرات‌گرایی بوده است.

۲- سیاست قومی اتخاذ شده از سوی نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه شمال غرب باعث ارتقاء امنیت اجتماعی ج.ا.ا شده است.

در نهایت بر اساس مطالب پیش‌گفته، فرضیه‌ای بدین شکل طراحی و مورد بررسی قرار گرفت که: «سیاست قومی اتخاذ شده از سوی نظام جمهوری اسلامی ایران در قبال قوم آذری، سیاست وحدت در کثرت با تمایل بر کثرت‌گرایی بوده و این سیاست باعث ارتقاء امنیت اجتماعی گردیده است.

به‌منظور به آزمون گذاشتن فرضیات، ۲۷ سؤال از بین گویه‌های به‌دست‌آمده از ادبیات پژوهش که از میان ۴ سؤال مربوط به سؤالات شناختی، ۳ سؤال مربوط به سیاست همانندسازی، ۱۰ سؤال مربوط به سیاست تکثرگرایی، ۶ سؤال مربوط به سیاست وحدت در کثرت بوده و ۴ سؤال مربوط به امنیت اجتماعی، طراحی گردید که مطابق با جامعه آماری (شامل ۱۳۱ نفر از مدیران، مسئولان و کارشناسان مرتبط با منطقه غرب) به آن‌ها پاسخ دادند.



بر اساس نتایج به دست آمده از بررسی فرضیه‌ها و ادبیات پژوهش، می‌توان موارد زیر را مطرح کرد:

۱. جامعه آماری به ترتیب با (۷۲/۵) در حد زیاد و خیلی زیاد فرضیه فرعی ۱ و (۷۹ درصد) در حد زیاد و خیلی زیاد فرضیه فرعی ۲ را مورد تأیید قرار دادند. در نتیجه تأیید فرضیات فرعی، فرضیه اصلی پژوهش، «سیاست قومی اتخاذ شده از سوی نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه شمال غرب، سیاست وحدت در کثرت بوده و این سیاست باعث ارتقاء امنیت اجتماعی ج.ا.ا شده است» نیز مورد تأیید قرار گرفته است.
۲. بر اساس یافته‌های فوق می‌توان گفت که بیشترین اقبال جامعه آماری در مورد انواع سیاست‌های قومی به سمت سیاست وحدت در کثرت بوده است.
۳. از میان گویه‌های مرتبط با سیاست همانندسازی در قبال قوم آذری، بیشترین درصد مربوط به گزینه مساوات در دسترسی به قدرت و مزایای این قوم در نهادهای عمده جامعه (سیاسی، آموزشی، اقتصادی و...) با ۵۰/۴ درصد است؛ از این رو، حاکمیت می‌تواند به این گویه از این سیاست نیز در جهت ارتقاء امنیت اجتماعی کشور توجه نماید.
۴. از میان گویه‌های مرتبط با سیاست تکثرگرایی در قبال قومی آذری، امکان سهیم شدن این قوم در قدرت سیاسی، تحمیل نکردن الگوی خاص و پذیرش اصل تنوع فرهنگی به مثابه یک ارزش، پذیرش تفاوت‌های فرهنگی این قوم در سازمان‌های مستقل از قبیل مدارس، ادارات و ... به ترتیب با درصد ۸۴/۳، ۸۴ و ۸۳/۲ درصد (در حد زیاد و خیلی زیاد) دارای بیشترین اهمیت بوده‌اند؛ از این رو، توجه هر چه بیشتر مسئولان به این گویه‌ها می‌تواند آن‌ها را در راه رسیدن به امنیت اجتماعی یاری رساند.
۵. از میان گویه‌های مرتبط با سیاست وحدت در کثرت در قبال قوم آذری، سیاست قومی اتخاذ شده توسط ج.ا.ا که باعث ارتقاء امنیت اجتماعی ج.ا.ا می‌گردد، اتخاذ تصمیم در سطوح محلی در قالب شوراهای روستا و شهر در ناحیه آذری نشین، مشارکت و سهم داشتن اعضای این قوم در سطح ملی، تفویض اختیارات اجرایی به استان‌های آذری نشین، به ترتیب با ۹۹/۲، ۹۶/۹ و ۹۶/۲ درصد (در حد زیاد و خیلی زیاد) دارای بیشترین اهمیت بوده‌اند؛ از این رو، توجه هر چه بیشتر مسئولان به این گویه‌ها می‌تواند آن‌ها را در راه رسیدن به امنیت اجتماعی یاری رساند.
۶. از میان سؤالات جمعیت شناختی این گونه برداشت می‌گردد که تحصیلات نفراتی که ۲۰ الی ۳۰ سال سابقه آشنایی با مسائل مربوط به منطقه شمال غرب ج.ا.ا را دارند





اغلب دارای مدرک کارشناسی ارشد و کارشناسی هستند که این امر نشانگر پایین بودن سطح تحصیلات مقطع دکتری در منطقه شمال غرب در حوزه پژوهش است و لازم است این موضوع مورد توجه مسئولان قرار گیرد.





منابع

۱. افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۲)، **بلوچستان و تمدن دیرینه آن**، وزارت ارشاد سازمان چاپ و انتشار.
۲. احمدی، حمید (۱۳۸۲)، **قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ از افسانه تا واقعیت**، تهران: نشر نی.
۳. امان الهی بهاروند، اسکندر (۱۳۸۴)، **بررسی گوناگونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی**، تهران: موسسه مطالعات ملی.
۴. اسنایدر، کریگ ای (۱۳۸۴)، **امنیت و استراتژی معاصر**، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
۵. بوزان، باری (۱۳۷۸)، **مردم، دولت‌ها و هراس**، ترجمه و انتشار: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. بوزان، باری؛ الی، ویور؛ دو ویلد، پاپ (۱۳۸۶)، **چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. پورقوشچی، محمدرضا؛ نادری، محمود (۱۳۹۳)، **جهانی‌شدن و تکثرگرایی قومی در ایران**، چالش‌ها و فرصت‌ها، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال پنجم، شماره ۱۴: ۱۷.
۸. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۴)، **مبانی جامعه‌شناسی**، تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی.
۹. جلالی پور، حمیدرضا (۱۳۷۲)، **کردستان، علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۰. چلبی، مسعود (۱۳۶۷)، **هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌های ملی**.
۱۱. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، **جغرافیای سیاسی ایران**، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. رضایی، محسن (۱۳۹۴)، **بررسی میزان تناسب بین سیاست‌های قومی و مطالعات قومی در ایران**، هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران؛ همدلی اقوام ایرانی؛ انسجام و اقتدار ملی.
۱۳. رنج‌کش، ربابه (۱۳۹۴)، **مدیریت تنوع قومی در جغرافیای سیاسی**، هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران؛ همدلی اقوام ایرانی؛ انسجام و اقتدار ملی، ۱۲۷۴-۱۲۹۴.
۱۴. زمانی، محسن (۱۳۹۴)، **ارزیابی دیدگاه‌های مربوط به قومیت در جغرافیای**



- سیاسی، هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران؛ همدلی اقوام ایرانی؛ انسجام و اقتدار ملی، ۱۴۴۹-۱۴۴۶.
۱۵. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، *دایره المعارف علوم اجتماعی*، تهران: کیهان.
۱۶. صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۸)، *مدیریت منازعات قومی در ایران*، چاپ دوم، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی.
۱۷. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، *نظریه‌های امنیت*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران.
۱۸. فکوهی، ناصر (۱۳۸۰)، *از فرهنگ تا توسعه*، تهران: انتشارات فردوسی.
۱۹. فولر، گراهام (۱۳۷۲)، *قبله عالم*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۲۰. کریمی مله، علی (۱۳۸۷)، *مدیریت سیاسی جوامع چند فرهنگی*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
۲۱. کسروی، احمد (۱۳۷۳)، *تاریخ پانصدساله خوزستان*، تهران: موسسه آزان، چاپ اول.
۲۲. گیندز، آنتونی (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبری، تهران: نشر نی.
۲۳. مارجر، مارتین (۱۳۷۷)، *سیاست‌های قومی*، ترجمه اصغر افتخاری، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره اول.
۲۴. موسسه مطالعات ملی (۱۳۷۶)، «نظریه‌های روابط قومی»، تهران: موسسه مطالعات ملی.
۲۵. مرتضوی، منوچهر (۱۳۶۰)، *زبان دیرین آذربایجان*، تهران: انتشارات ادبی تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
۲۶. نصری مشکینی، قدیر (۱۳۷۸)، *جمعیت و امنیت*، فصلنامه راهبردی، شماره ۵ و ۶.
۲۷. نصری، قدیر (۱۳۹۰)، *درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

28. Brown, Micheal. E (1993), "E thnic Conflict and International Security", New Jersey: Princeton Univetsity Press.

29. Panic, Branka (APRIL-JUNE 2009), "Societal security – security and identity", Journal of the BelgradeSchool of Security Studies, Year 4 No. 13, p.p 29-39.





30. Saleh, Alam (Winter 2010), " **Broadening the Concept of Security: Identity and Societal Security**", *Geopolitics Quarterly*, Volume: 6, No 4, p.p 228-241.
31. Waever, Ole. (2008) '**The Changing Agenda of Societal Security**' In *Globalization and Environmental Challenges, Reconceptualizing Security in the 21st Century*, Berlin: Springer Berlin Heidelberg.

